

سینما و فرهنگ

غلامرضا یوسفزاده

درآمد

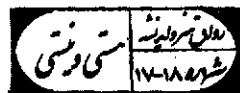
رویگردی که در ایام ماه مبارک رمضان، در تلویزیون روی داده، هم رویکرد مبارکی است و هم موجب ارتقای فضای هنری کشور است؛ زیرا سیمای جمهوری اسلامی با شجاعت تمام، وارد موضوعاتی می‌شود که کمتر تجربه شده و به حیطه‌هایی می‌پردازد که مسائل اساسی مخاطبان امروز است. این شجاعت، به ویژه از این جهت شایسته تحسین است که سیما باید در برابر انتقادات و فشارهایی که بر اثر اشتباه رخ می‌دهند، پاسخ‌گو باشد. این گونه تجربه‌ها باید ادامه یابند و با توجه به نقدهای دلسوزانه، روز به روز ترقی کنند.

باید از مدیران دلسوز، مؤمن و متعهد سیما، به جهت به حرکت در آوردن این جریان و هدایت آن تشکر کرد. هر گونه انتقاد از سریال‌های مناسبی، نه به معنای انتقاد از اصل این جریان و نه به معنای نسبت دادن آن به نیت سازندگان است، بلکه می‌تواند ناشی از چند وجهی بودن هنر درام باشد. چه بسا از اثری، خلاف مقصود پدیدآورنده برداشت شود و فیلم‌ساز از برخی معانی ضمنی اثر خود غافل باشد. این امر در سریال‌ها که نوع بسط‌یافتگی از درام هستند نیز به چشم می‌خورد.

از این روه، تولید آثار دینی و نقد این آثار، دو سوی هنر هستند که می‌توانند موجب ارتقای هنر دینی در کشور شوند. امید است دست‌اندرکاران ساخت این سریال‌ها، در تولید هر چه بهتر این آثار، به توفیق دست یابند و مدیران و تصمیم‌گیرندگان سیما این راه را با قدرت روزافزون ادامه دهند.

یک نگاه

ماه مبارک رمضان امسال، سیما چهار سریال یک وجب خاک، میوه ممنوعه، انعام و شکرانه را



به روی آنتن برد. یکی از این سریال‌ها - شکرانه - به گفته سازندگان آن، برای ماه مبارک رمضان تولید نشده بود؛ ولی پخش آن در این ماه روی داد.

برای بررسی تناسب برنامه‌ها با این ماه، باید به بررسی مفهوم برنامه‌های مناسبتی و ویژگی‌های ماه مبارک رمضان پرداخت. می‌توان گفت برنامه مناسبتی دارای ویژگی‌هایی است بر اساس زمان پخش آن که مقارن با مناسبت‌های مذهبی یا ملی است. بیشتر این ویژگی‌ها با ویژگی‌های آن مناسبت، مانند جهاد و دفاع، ایثار و گذشت و اتحاد و همبستگی در هفته دفاع مقدس متناسب هستند. به عبارت دیگر، رویدادهایی که در آن ظرف زمانی اتفاق افتاده، دارای ویژگی‌هایی هستند که برنامه‌های مناسبتی با آن نسبت برقرار می‌کنند و متناسب با آن تولید می‌شوند. در این صورت، ویژگی این برنامه‌ها، بیشتر ویژگی‌های محتوایی متناسب با آن زمان است. البته بنا بر اصل ارتباط محتوا با ساختار، چه بسا برنامه‌های مناسبتی، ویژگی‌های ساختاری‌ای مانند ژانر کم‌مدی - در نوروز - ژانر جنگی - در هفته دفاع مقدس - و ژانر معمایی - در سریال‌های ماه مبارک رمضان با موضوع شیطان - نیز پیدا می‌کنند.

ولی ویژگی‌های ماه مبارک رمضان در آیات قرآن و روایات پیشوایان ما، چنین ذکر شده است: ماه بهار قرآن، ماه روزه، تمرین و تقوا، ماه نزول قرآن، ماهی که شب قدر در آن است، ماه ضیافت خدا، ماه رحمت و مغفرت، ماهی که در آن، شیطان در غل و زنجیر است، ماهی که در آن، درهای بهشت باز و درهای دوزخ بسته است و ...

بر این اساس، اگر برنامه‌های نمایشی سیما با ویژگی‌ها و فضای کلی این ماه رحمت و مغفرت و ماه آرام گرفتن هواهای نفس و در زنجیر شدن شیطان و در مجموع، غلبه نیروهای خیر بر شر، تناسب داشته باشد، بهتر خواهد بود.

و اما بعد

دربارۀ سریال میوه ممنوعه می‌توان بیش از این سخن گفت ولی با توجه به مجال موجود، این نکات دارای اهمیت بوده و بیان می‌شوند.

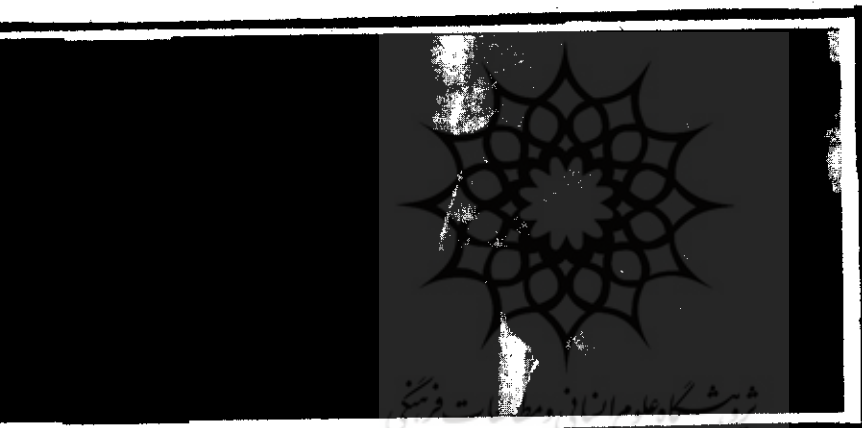
الف) فیلم‌نامه و کارگردانی

سریال میوه ممنوعه از جهت کارگردانی، نمره قابل قبولی دارد و باید گفت که از تجربه‌های پیشین سریال‌سازی مناسبتی، یک گام به جلو برداشته است. به ویژه اگر در نظر بگیریم که این سریال با شتاب و با کمبود وقت ساخته شده است، به تبحر و حرفه‌ای بودن کارگردانی بیشتر پی‌می‌بریم. این شتاب موجب نشده که سریال در فرم ضربه ببیند و دچار مشکل شود. بازی بازیگران، به ویژه آقای علی نصیریان در نقش حاج یونس و امیر جعفری در نقش جلال، تحسین برانگیز است. موسیقی که در جای جای سریال، هماهنگ با تم و پیام، داستان را همراهی می‌کند، از دیگر نکات برجسته کارگردانی است.



از جهت فیلم‌نامه‌نویز با وجود تغییرات محسوس که در طول سریال، به آن افزوده شده، با فیلم‌نامه‌ای منسجم و به دور از شتاب‌زدگی روبه‌رو هستیم. دیالوگ‌های فیلم، به ویژه در لحظات بحرانی، شنیدنی و تحسین‌برانگیز هستند. بیشتر دیالوگ‌های جلال و برخی دیالوگ‌های حاج یونس و قدسی از این دست دیالوگ‌ها هستند. برخی سکانس‌های فیلم، از جمله صحنه ملاقات هستی و حاج یونس در حیاط خانه حاج یونس، در زمانی کوتاه، پیام سریال را به زیبایی القا می‌کنند.

افزون بر همه اینها، با وجود موضوع مرکزی سریال که عشق است، تا حد امکان، کوشیده شده تجربه‌ای غیراخلاقی به تماشاگر منتقل نگردد. از این رو، استقبال بینندگان از این سریال را، پیش از هر چیز، باید به حرفه‌ای بودن تیم سازنده، چه نویسندگان و چه کارگردان نسبت داد.

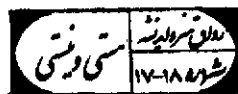


رتال جامع علوم انسانی

(ب) مصطفی و غزاله

سریال با قصه مصطفی و غزاله آغاز می‌گردد. مصطفی غزاله را از حاج یونس، خواستگاری می‌کند؛ ولی با برخورد تند و عصبی حاج یونس روبه‌رو می‌شود که او را پایتختی خطاب می‌کند. عشق مصطفی و غزاله به یکدیگر، سبب می‌شود که غزاله به دادگاه رجوع کند. به حکم قاضی، از حاج یونس اسقاط اذن می‌شود و آن دو با هم ازدواج می‌کنند.

به نظر می‌رسد مراحل مامشات غزاله با پدرش، دلایل حاج یونس، دلایل غزاله و نیز نحوه صدور حکم دادگاه، در پرداخت داستانی، دچار ضعف و کاستی است و به دلیل همین، اشکالات و شبهاتی درباره نفس این عمل پدید آمده است؛ اشکالاتی چون تضعیف نقش پدر، متزلزل کردن



خانواده، فرار دختران و... حتی اگر ببذیریم حاج یونس اشتباه کرده است، آیا تشخیص کفو بودن مصطفی و غزاله و اسقاط اذن پدر در دادگاه، به این سادگی انجام می‌شود؟
پ) آدم و حوا

همان گونه که از نام سریال بر می‌آید، داستان ناظر به ماجرای بیرون رانده شدن آدم و حوا (علیهم السلام) از بهشت است که میوه ممنوعه را چشیدند و از بهشت هبوط کردند. گرچه این رجوع به داستان قرآنی، از نکات مثبت فیلم به شمار می‌رود؛ ولی در سریال، هستی واسطه اغوای حاج یونس است که مطابق با روایت تورات است، نه قرآن. در قرآن کریم، خداوند متعال می‌فرماید شیطان هر دو را فریب داد تا از درخت بخورند. در قرآن، شیطان نخست، سراغ آدم می‌آید و او را وسوسه می‌کند؛ ولی در تورات، شیطان ابتدا، به سراغ حوا می‌آید و او را تشویق



می‌کند تا از میوه ممنوعه بخورد. آن‌گاه، زن میوه را به شوهرش می‌دهد تا بخورد؛ یعنی شیطان به سراغ زن می‌آید و زن واسطه شیطان می‌شود و مرد را فریب می‌دهد. آنچه در سریال، به این دیدگاه قوت می‌بخشد، دیالوگ جلال و مصطفی و سکانس ملاقات حاج یونس و هستی در حیاط خانه حاج یونس است. جلال می‌گوید:

حضرت آدم فریب یک زن را خورد که پرتش کردند بیرون و پدر من فریب یک دختر بچه را.

و مصطفی در جواب می‌گوید:

اگر زن هم شیطان مرد باشد، مرد نباید فریب بخورد.

این دیدگاه در سکناس بسیار زیبای ملاقات حاج یونس و هستی در حیاط خانه حاج یونس، به خوبی ترسیم شده است. حیاط خانه همراه با درختان زیبا، مثالی از بهشت است و هستی مثالی از حوا که به حاج یونس، انگور و سیب می‌دهد و حاج یونس پس از رفتن هستی، سیب را با علاقه می‌بوید و از میوه ممنوعه - عشق آلوده به گناه - می‌چشد. این نگاه، یعنی اغواگری زن و این‌که زن عامل لغزش مرد است، بر سریال حاکم است. البته می‌توان داستان را بر اساس قرابت قرآنی نیز تأویل کرد و هستی را عامل شیطان - *شایگان* - در نظر گرفت.

بر اساس دیدگاه اسلامی، یکی از عوامل نفوذ شیطان در انسان، زن است. در اینجا، هستی - بخوانید عشق گناه‌آلود به هستی - خود میوه ممنوعه‌ای است که شیطان، حاج یونس فتوحی را به ارتکاب آن وسوسه می‌کند. به نظر می‌رسد بدین لحاظ، روایت دچار اضطراب و تشویش است. در ادامه، توبه حاج یونس و دعا و زاری او به درگاه باری تعالی، با روایت قرآنی سازگار است.

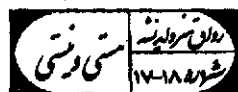
به هر روی، سیب و انگیزه رجوع حاج یونس فتوحی به خداوند متعال، همان عشق به هستی است که او را بی‌تاب می‌کند و اگر خداوند متعال دعای او را اجابت نکند، نه تنها توبه نمی‌کند، که پا از دایره ایمان بیرون خواهد کشید.

ت) حاج یونس و شیخ صنعان

سریال بیش از هر چیزی، ناظر به داستان شیخ صنعان است. این را هم ساختار به ما می‌گوید و هم اشماری درباره شیخ صنعان که حاج یونس و روحانی مسجد می‌خوانند. شیخ صنعان پیر اهل طریقت است و مریدان فراوانی دارد؛ ولی به عشق دختری ترسا گرفتار می‌شود و برای وصال با او، حاضر می‌شود عبادات ۵۰ ساله خود را ضایع کند، خمر بخورد، زَنار ببندد، اظهار کفر کند و از دایره ایمان خارج شود تا اینکه سرانجام، با امداد الهی، موفق به توبه می‌شود.

در سریال میوه ممنوعه، حاج یونس فتوحی عاشق هستی می‌شود، به شرط‌های او تن می‌دهد و اظهار می‌کند که به عبادات ۵۰ ساله خود پشت کرده و سپس در پایان، موفق به توبه می‌شود. در این سریال، هستی، دختری مسلمان، به جای دختر ترسا نشسته است و بقیه داستان به همان روال داستان شیخ صنعان پیش می‌رود. پشت کردن به عبادات ۵۰ ساله و اظهار جنون و کفر در شیخ صنعان منطقی است؛ در حالی که در مورد حاج یونس فتوحی، بی‌منطق است؛ زیرا آنچه حاج یونس فتوحی می‌خواهد انجام دهد، ازدواج مجدد است. انجام این امر برای او، گرچه با گناهانی همراه است؛ ولی نه تا آن حد که به معنای پشت کردن به عبادات ۵۰ ساله باشد و دم از کفر و جنون و رسوایی بزند. به عبارت دیگر، با تبدیل دختر ترسا به دختر مسلمان در سریال، باید بقیه داستان نیز تغییر می‌کرد که نکرده است. در نتیجه، اعمال و اظهارات حاج یونس فتوحی فاقد منطق است. او در مسجد می‌گوید:

۵۰ سال نماز می‌خواندم، هیچ حلال و مستحبی نبود که به جا نیآورده باشم. حج



رفتم، عمره رفتم، صوم و صلات به جا آوردم؛ ولی عشقی به جان و دلم افتاد که ۵۰ سال عبادتم را به یک گناه و یک نگاه، به باد داد. حالا من حاج یونس فتوحی نیستم.

این اظهارات عین اشعار عطار درباره شیخ صنعان است که در پی عشق دختر ترسا، کافر می‌شود. این گفته‌ها در آنجا، دارای منطقی است؛ زیرا کفر، عبادت ۵۰ ساله را زایل می‌کند؛ ولی در اینجا، منطقی ندارد. ازدواج مجدد در این سریال، به منزله اعظم گناهان، بلکه بدیل کفر شیخ صنعان انگاشته شده است که با وجود آن، ۵۰ سال عبادت از میان می‌رود. او در جای جای سریال، نه به گناهایی که در ضمن این تصمیم مرتکب شده، بلکه به رسوایی در ملاء عام و خاص - ازدواج پیرمردی با دختری جوان - اذعان می‌کند. به این ترتیب، این حکم شرعی و حلال با شدت هر چه تمام‌تر نفی شده است. البته این گونه برخورد با ازدواج مجدد، در سریال نرگس هم سابقه دارد.

ث) عابد و عاشق

سریال با تأثیرپذیری از داستان شیخ صنعان، در همه قسمت‌ها، تقابل میان عابد و عاشق را دنبال می‌کند و به سرزنش عابدان می‌پردازد و رعایت‌کنندگان ظواهر شرع را مبتلا و دچار مشکل نشان می‌دهد.

اساس این تقابل، یعنی تقابل عابد و عاشق یا عقل و عشق نادرست است؛ در منابع دینی، یعنی آیات و روایات و نیز سیره معصومان (ع)، از این تقابل خبری نیست. بر اساس تفکر دینی، عشق بدون اندیشه و معرفت به دست نمی‌آید. عشق در عقل و تفکر و معرفت ریشه دارد و با عمل تحکیم می‌یابد. عاشق نیز محاسبه‌گر است؛ ولی او در محاسبه‌اش خواسته و رضای الهی را بر دیگران مقدم می‌دارد؛ زیرا از بودن با حق متعال، ریح و سودی می‌بیند که در با دیگران بودن نیست. گو اینکه در مراتب بالا، مزدخواهی وجود ندارد و عشق، بی‌طلب پدید می‌آید. مفاهیم تجارت و ریح در معامله با خدا و خسارت و زیان در معامله با دیگران در ادبیات قرآنی و روایات ما، برای توجه دادن به این مطلب کافی است.

این تقابل که اساس سریال به آن برمی‌گردد، از آموزه‌های صوفیانه است و در منابع دینی دیده نمی‌شود.

ج) تقابل خانوادگی

شخصیت‌های این سریال در دو خانواده حاج یونس فتوحی و خانواده شایگان جمع شده‌اند. این دو خانواده را می‌توان نمودی از جامعه کنونی ایران دانست که به دو قشر مذهبی و غیر مذهبی تقسیم می‌شوند؛ البته با تفاوت‌ها و طبقات و پیچیدگی‌هایی که در هر یک، می‌توان سراغ گرفت. در این سریال، خانواده حاج یونس رعایت‌کننده ظواهر شرع نشان داده شده است. چه حاج یونس که ادعای پنجاه سال عبادت و صوم و صلات و حج را دارد و چه قدسی و سلمته و غزاله

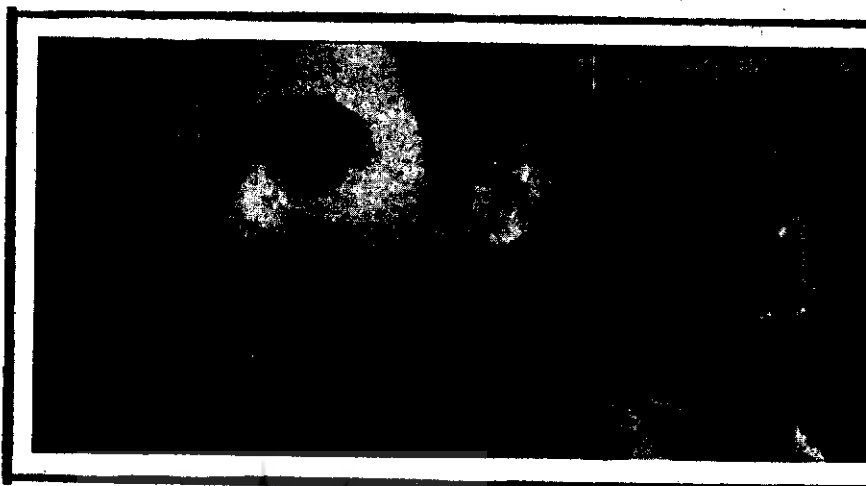
که هر سه با پوشش کامل اسلامی ترسیم شده‌اند و چه جلال که در ظاهر و البته نه در باطن، ظاهری مذهبی دارد و خود را جانباز جا می‌زند. در برابر آنان، خانواده‌های شایگان چنین ترسیم نشده و این کاملاً روشن است.

با توجه به مطلب بالا، خانواده حاج یونس از هم پاشیده ترسیم شده و تک تک اعضای آن دارای مشکلاتی هستند. حاج یونس به جهت عشقی پیرانه، کانون خانواده را به هم می‌ریزد. غزاله با ازدواجش، موجب می‌شود حاج یونس از درون ضربه ببیند و به طرف هستی کشیده شود. قدسی به جهت اشتغال به کارش، به حاج یونس و خانواده نمی‌رسد و یکی از متهمان اصلی فروپاشی خانواده است. سمانه زندگی خوبی با شوهرش ندارد و از او کتک می‌خورد. جلال پشت نقاب مذهبی بودن و جانبازی، حرام می‌خورد و سرانجام همسرش از راه غیرشرعی - به حکم دادگاه یک کشور خارجی - از او جدا شده است.

از آن سو، خانواده شایگان، اگر چه خانواده‌های گسترده و کامل نیست؛ ولی این نه به جهت فساد درونی، بلکه به جهت حوادث طبیعی است^۱ و هم‌چنان عشق در این خانواده جاری است.

نکته مهم در خانواده شایگان، آن است که این خانواده منشأ تولید در جامعه است و اگر مشکلی در روند تولید ایجاد می‌شود، از ناحیه عضوی از خانواده فتوحی است؛ جلال با وارد کردن قطعات چینی، موجب ورشکستگی شایگان شده است. شایگان نماد تولیدکنندگان داخلی است که از طرف مفسدان اقتصادی، هم‌چون جلال، به عنوان عضوی از خانواده فتوحی و دست‌پرونده و آیینة وجودی حاج یونس - این را جلال چند بار تکرار می‌کند - مورد تهدید واقع شده و در آستانه ورشکستگی است. در پایان سریال، اگر چه شایگان به دست جلال کشته می‌شود؛ ولی هم‌چنان

۱. شایگان زن و فرزندش را در حوادث رانندگی، از دست داده است.



چرخ تولید در خانواده شایگان، به دست هستی، به چرخش درمی آید. این در حالی است که جلال در زندان است و حاج یونس دیگر توان مالی گذشته را ندارد.

حاج یونس و مصطفی

تقابل میان این دو - از دیدگاه سریال - تقابل میان عابد و عاشق است. هر دوی اینان از اقبشار مذهبی جامعه هستند. حاج یونس عابدی است که به جهت چسبیدن به ظواهر شرع، عبادات حجایش شده‌اند؛ ولی مصطفی - به معنای برگزیده - دینداری اهل هنر است.^۲ او با تبه‌ووزن و مونتسارت مانوس است.^۳ مصطفی شخصیت آگاه و معتدل سریال است و گفته‌های او درست از آب درمی آیند؛ مانند زمانی که قدسی و غزاله از او می‌خواهند کاری کنند و او از پای پیانو برمی‌خیزد و می‌گوید:

حاجی در این بلا، یا خاکستر می‌شود یا الماس.

فیلم‌نامه‌نویس، بخشی از مواضع خود را از طریق او اعلام می‌کند؛ مثلاً آن‌گاه که جلال می‌گوید ای کاش نسل زنان از میان برداشته شود یا این‌که زنان نباید بیش از آب بابا، درس بخوانند یا اینکه زن شیطان مرد است، مصطفی است که از حقوق زنان دفاع می‌کند.

در پایان، هنگامی که حاج یونس پس از تجربه عشق هستی، به قول خودش، کاخ پیر از مار و مور عبادات را رها می‌کند، از برخورد بدش با مصطفی عذر می‌خواهد، در کنسرت او شرکت می‌کند، به او دسته گل اهدا می‌کند. ترسیم عابدان و حاجی بازاری‌های اهل مسجد در چهره حاج یونس و ترسیم عاشقان در قالب مصطفی و ترجیح یکی بر دیگری، هر دو نادرست است.

۲. چیزی که در سریال، نشانه اهل دل بودن است؛ چرا که هنر با دل بیشتر تناسب دارد تا با عقل.

۳. تابلوهای پشت سر مصطفی به این مطلب اشاره دارند.

نهایت آن که

با همه این سخنان، می توان گفت سریال دارای پیامها و آموزههایی است که به بررسی آنها می پردازیم:

۱. حاج یونس فتوحی به جهت شریعت گرایی و ظاهرگرایی، با یک عشق، دین و دنیای خود را از دست می دهد. به بیان دیگر، اگر عبادت از روی عشق نباشد، به تلنگری و نگاهی از بین می رود. اشعار پایانی سریال می تواند به این پیام اشاره داشته باشد:
بی عشق، عمر آدم بی اعتقاد می ره هفتاد سال عبادت، با یک نگاه می ره
۲. عشق مجازی راهی است که انسان را از خودپرستی و مغرور شدن به عبادات ظاهری می رهاوند و آماده چشیدن عشق الهی می کند. در این دیدگاه، عشق مجازی پلی به سوی عشق الهی است.

حاج یونس در پایان سریال، در جواب عذرخواهی هستی، می گوید:

تو ایمان گمشده من رو به من برگردوندی. من تا امید بودم از لطف خدا؛ ولی به خواب تو، اجابت نسدم از سمت خدا. تو عمارت شصت سال پر از مار و مور رو خراب کردی. برگشت به راه رستگاری، به خواست خدا، بدی نبود، همه خوبی بود. تو منو از قید و قیود خلاص کردی؛ رها کردی. تو با خواهستهات، حتی منو از خودم رها کردی. همه از لطف و کرامت و عنایت اوست.

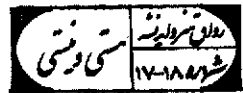
سپس این شعر روی تصویر پخش می شود:

دیگر گشت آن دور کبر تقدیر زنجیر من است
شاید نمی دانی؛ ولی از خود خلاصم کرده ای
و آن روح بارانم بین چون عشق تقدیر من است

سریال ترسیم کننده حاج یونس فتوحی عابد است که به سبب عبادات خود، مغرور می شود، عشق زمینی به جانش می افتد، او را از هستی می اندازد، ثروت و آبرویش را بر باد می دهد و حتی عبادت را که حجاب او بوده نیز از بین می برد.

در پیام نخست، عشق محکوم است، مانع سلوک الی الله می شود و بلاست؛ ولی در نگاه دوم، در عین بلا بودن، عاملی برای رهایی انسان از قیود است. این پیام دوم که عشق، راهی است برای رسیدن به عشق الهی، آموزه ای صوفیانه است که البته عیناً از داستان شیخ صنعان، به این سریال انتقال یافته است؛ چنان که توصیه به شکستن خود و بی آبرو کردن خویش، برای رهایی از قیود - کاری که حاج یونس در مسجد می کند - نیز آموزه ای صوفیانه است که به گفته روحانی مسجد، مورد تأیید منابع دینی و آیات و روایات رسیده از معصومان (ع) نیست.

۳. سریال شرح یک سفر باطنی است؛ سفری که حاج یونس فتوحی از آدمی اهل عبادت و شریعت، به انسانی اهل دل و عشق بدل می شود. او با ابتلا به عشق هستی و تن دادن به شروط



وی، از همه قیود آزاد می‌گردد و سپس - به ادعای سریال - به عشق الهی می‌رسد. البته این ادعای سریال که حاج یونس با تجربه عشق زمینی، از خود رها شده و با توبه، به مرتبه‌ای بالاتر ارتقا می‌یابد که لابد تجربه عشق الهی است، ادعایی ثابت‌نشده است؛ زیرا عشق زاینده معرفت عمیق است؛ ولی تجربه و معرفتی در حاج یونس ایجاد نشده تا عشقی جدید در او پدید آید. او به انگیزه شفای هستی، رو به سوی خدا می‌کند و ایمانی که نه دست می‌آورد، مولود شفای هستی است. آیا اگر هستی شفا نمی‌یافت، او ایمان جدیدی را تجربه می‌کرد یا همچنان به خدا معترض بود؟

آنچه حاج یونس کنار تخت هستی می‌گوید که از خود رها شده است، شعاری بیش نیست و اگر نبود امداد الهی در شفای هستی، او به ورطه کفر می‌افتاد. نه توبه شیخ صنعان زاینده وضع فعلی اوست و نه توبه حاج یونس؛ یعنی نه عشق بالاتر از مجازی شیخ صنعان دارای ریشه است و نه عشق حاج یونس به خدا.

البته داستان شیخ صنعان داستانی رمزی و تمثیلی است؛ ولی داستان رمزی نیز منطق خود را دارد. اگر پیر صنعان در اثر دیدن دختر ترسا - به منزله علت در داستان - به کفر و رسوایی می‌رسد و داستان برای آن منطقی می‌سازد، به ایمان رسیدن او نیز باید دارای منطق باشد؛ یعنی پتانسیل آن را داشته باشد که شیخ به تحول برسد. آیا به دست آوردن عشق بالاتر و شدیدتر، یعنی عشق به حضرت حق، با اصرار یکی از مریدان به همراهی با شیخ یا خواب دیدن شیخ اتفاق می‌افتد؟

به عبارت دیگر، به کفر رسیدن شیخ منطق دارد؛ ولی عشق به حق، بدون علت مناسب رخ داده و بنابراین، منطق ندارد. این ضعف در داستان حاج یونس فتوحی نیز راه یافته است و عشق بالاتر او بر اثر اجابت دعای او از سوی خداوند و خواب دیدن همین مطلب توسط هستی، نمی‌تواند علتی منطقی برای ایجاد چنین تحولی، یعنی گذر از عشق مجازی به عشق حقیقی باشد. چنین عشقی عشق حقیقی نیست و می‌توانست با عدم استجابته به کفر بدل گردد. عاشق حقیقی با عطا یا عدم عطای حضرت حق تعالی، از عشق خود دست برنمی‌دارد و این از اولیات سلوک است که عطا و عدم عطای او از روی حکمت و مصلحت است.

پس آنچه حاج یونس در کنار تخت هستی ادعا می‌کند و آنچه بی‌درنگ، به وسیله موسیقی و آواز که به نوعی، دیدگاه سازنده سریال است، تأکید می‌شود، شعاری است و عوامل به طور منطقی - منطبق مطابق با حقیقت و آموزه‌های دینی - مطرح نشده است.

